

رویکرد جنبش‌های اجتماعی و سندیکا‌های کارگری پس از انقلاب اسلامی

حسین چراغی^۱علی اشرف نظری^۲مجتبی مقصودی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵

چکیده

پژوهش رو که با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و روش توصیفی و تحلیلی به رشته تحریر درآمده، به بررسی تعاملات سندیکا‌های کارگری پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. واری‌ها نشان می‌دهد اولین سندیکاها یا تشکلهای کارگری در اوایل قرن هجدهم در انگلستان بوجود آمدند. در ایران نیز گرایش به سوی تشکلهای کارگری مربوط به سال‌های پیش از انقلاب مشروطیت است. تاریخ یافته‌ها نشان می‌دهد کارگران ایران؛ نقش تاریخی و سرنوشت‌سازی در سازمان‌دهی کمیته‌های اعتصاب در مراکز کار سراسری در بحبویه انقلاب اسلامی داشتند و نقش کارگران در مراکز صنعتی افزایش چشمگیری یافت، شوراهای کارگری که دستاورد کارگران در اوایل انقلاب اسلامی بود یکی پس از دیگر منحل و با تصویب لایحه‌ای قانونی شوراهای اسلامی کار جایگزین سندیکا‌های کارگری شد. بنابراین مقاله، با روش توصیفی - تفسیری در صدد پاسخ به این سؤال می‌باشد، با توجه به نقش کارگران در تصمیم‌گیری‌های مراکز صنعتی پس از انقلاب، چرا طرح‌های آنها خواسته و یا نخواست‌ه‌ست یکی پس از دیگر (شورای کارگری) منحل شدند؟ فرضیه این مقاله نیز بنظر می‌رسد، علیرغم نقش بسیار تعیین‌کننده قدرت سازمانی و تشکیلاتی کارگران در جریان انقلاب اسلامی، ضعف درونی طبقه کارگر، تصویب قانون کار، و شرایط بحرانی جنگ تحمیلی، سندیکا‌های مستقل کارگری را تضعیف و از گردونه خارج کرد. بنظر می‌رسد، تشکلهای کارگری جایگزین شوراهای خیلی نتوانسته به وظایف و اهداف خود در راستای منافع حقوق کارگران و تحقق عدالت اجتماعی موفق نسبی بدست آورد.

واژه‌های کلیدی: سندیکا‌های کارگری، جنبش‌های اجتماعی، تشکلهای کارگری، انقلاب اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.
ahosseineragh1972@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) aashraf@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. entmstf@gmail.com
Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

مقدمه

تشکل های کارگری سابقه ای دیرینه ای در جهان معاصر دارند از قرن پانزدهم نظام تولید کالای و مبادلاتی متمایزی در اروپا که شامل انباشت سرمایه، استفاده نظام سرمایه داری برای تهیه ابزار و مواد تولیدی، استخدام کارگران مزد بگیر شکل گرفته است. در همین راستا ظهور سندیکاها کارگری همانند جنبش های اجتماعی شکل مبارزه به خود گرفتند و در عرصه حاکمیت ها خودی نشان دادند. نخستین اتحادیه های کارگری در اروپا به صورت سازمان های خودجوش تعاون و همکاری متقابل میان کارگران در قرن هجدهم پیدا شدند. در آغاز اتحادیه های کارگری بر اساس حرفه و شغل تشکیل می شدند. لیکن بعدها با تحول در ساخت جامعه و اقتصاد تمایل به تمرکز در آنها گسترش یافت (بشریه، ۱۳۸۱: ۱۷۵).

نقش طبقه کارگر در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از انقلاب مشروطه تا ملی شدن صنعت نفت در دهه ۱۳۳۰ و مبارزه علیه حکومت پهلوی اول و دوم، تا ظهور انقلاب ۱۳۵۷، غیر قابل انکار است، اعتصاب کارگران در سال ۱۳۲۹ کمک شایانی به ملی شدن صنعت نفت توسط دکتر محمد مصدق در ایران کرد. در تاریخ معاصر ایران شاید تنهادر برهه است که "تشکل ها و اعتراضات کارگری" از چنان جایگاهی برخوردار بوده که می توانسته بر سرنوشت سیاسی کشور نیز تأثیر بگذارند. اولی در میانه دهه ۲۰ شمسی بود و دومی در یکی دوسال نخست انقلاب اسلامی است شاید بتوان گفت بهترین دوران شکوفایی جنبش کارگران در بین سال های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ باشد در این زمان جنبش کارگران ایران فعالیت های علنی خود (۱۳۲۶-۱۳۲۰) آشکار و سندیکاها شکل گرفتند از اتحاد آنها شورای مرکزی اتحادیه های کارگران ایران در ۱۳۲۱ پا به عرصه نهاد و بیش از ۳۰۰ هزار کارگر ایرانی گردهم آمدند. این تشکل در سال ۱۳۲۵ از طرف فدراسیون جهانی کارگران مورد شناسایی و به عضویت فدراسیون جهانی کارگران درآمد.

پس از انقلاب اسلامی شاهد فعالیت دو گونه نهاد کارگری در کشور بودیم. یکی سندیکاهای کارگری که بیشتر آنها بر پایه تجارب گذشته جنبش کارگری تشکیل شده بودند و پس از انقلاب به بازسازی و توسعه کمی و کیفی خود پرداختند و سندیکاهایی که به با فراهم آمدن شرایط مطلوب و فضای آزاد در کارخانه ها و اصناف و حرفه های مختلف شکل گرفتند. نهاد کارگری دیگری به عنوان شوراهای کارگری ازدل انقلاب برآمد و با توجه به هدایت کارگران در دوره اعتصابات کارگری پیش از انقلاب ویژگی ممتازی نسبت به سندیکاها داشت زیرا علاوه بر وظایف و تعهدات نسبت به نیروهای کار موضوع کنترل کارگری را نیز در دستور کار خود قرار داده بود عمر این نهادهای شورایی نسبت معکوس با تثبیت و تسلط دولت بعد از انقلاب داشت.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بای جهان اسلام
جمعه نرسانف العلم الاسلامی

۵۰

سال یازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۰



بدون شک اعتصاب کارگران شرکت نفت ایران به عنوان بزرگترین بنگاه درآمدی دولت در سرنگونی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران ممتاز و بسیار تأثیرگذار بوده است. در این برهه از زمان فعالیت‌های کارگری وارد مرحله متفاوتی گردید. در نتیجه اعتصابات کارگران در اوایل انقلاب، مجلس قانون شوراهای اسلامی کارخانجات را در شهریور ۱۳۵۹ تصویب کرد. تغییر «شوراهای کارگری-کارمندی» به «شوراهای اسلامی» در تمامی نهادهای صنعتی و اداری از جمله شرکت ملی نفت، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، شرکت ملی ذوب آهن، سازمان برنامه و دانشگاه‌ها در دستور کار قرار گرفت. با شروع جنگ تحمیلی، تحولات و درگیری‌های سیاسی بین نیروهای انقلابی تشکلات مستقل کارگری برای همیشه منحل شد و خانه کارگر جایگزین شد.

با تصویب «قانون مربوط به تشکیل شوراهای اسلامی کار» در سال ۱۳۶۳ و «قانون کار» در سال ۱۳۶۹، هم چنین سایر مقررات مربوط به حقوق کار، توسط «مجلس شورای اسلامی»، با یک عقب گرد تاریخی، تشکلات مستقل کارگری و حقوق سندیکایی به رسمیت شناخته شده در قانون کار سال ۱۳۳۷ به کلی از بین رفتند. از آن تاریخ به بعد جنبش‌های کارگری وارد مرحله‌ای جدیدی از مبارزات خود شدند از جمله نارسایی‌های اقتصادی و اجتماعی سبب بروز نارضایتی‌هایی آنها شده که پس از آنکه با بی‌توجهی مسئولین مربوطه مواجه می‌گردد معترضین ناراضی، کم و بیش در بعضی از نقاط کشور بصورت نامتمرکز دست به کنش‌های اعتراضی زدند.

پیشینه تحقیق

در مورد جنبش‌های جدید اجتماعی و سندیکاهاى کارگری، تحقیقاتی متفاوتی انجام گرفته است اما پژوهش حاضر تأکید بر روی منابع زیر داشته است: پرواند آبراهامیان «ایران بین دو انقلاب» (۱۳۷۷)، بشریه حسین «جامعه شناسی، نقش نیروها اجتماعی در زندگی سیاسی» (۱۳۸۱)، دوناتلا دلاپورتا، ماریودیانی «مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی» ترجمه: محمد تقی دلفروز (۱۳۹۰)، بهداد و فرهاد نعمانی «طبقه و کار در ایران» (۱۳۸۷)، آصف بیات «کارگران و انقلاب اسلامی» (۱۹۸۷) زدبوک، لندن، محمدی مجید «جامعه مدنی» (۱۳۷۸)، صادق صالحی (۱۳۸۳) ران ایرمن (۱۳۸۸) «مدرنیته و جنبش‌های اجتماعی» ترجمه: آزاد آرمی، غلامرضا غلامی ابرستان (۱۳۹۰)، یوسف اباذری و علیرضا خیراللهی (۱۳۹۵) قدرت سازمانی کارگران ایرانی در سال‌های پس از انقلاب، سد هاشم آقاجری، مرتضی ویسی (۱۳۹۳) «زمینه‌های ورود و نقش آفرینی کارگران در انقلاب» علی اشرف نظری

وفاطمه مرسلی (۱۳۹۵) شکاف های اجتماعی نوپدید و تحلیل انسجام اجتماعی در ایران، نوذر امین صارمی (۱۳۹۰) «بررسی تحولات کنش های کارگری چند دهه اخیر ایران»، جعفر هزار جریبی و نوذر امین صارمی (۱۳۸۹) مورد تاکید و استفاده قرار گرفته است.

چارچوب نظری

از اواخر سده نوزدهم با شکل گیری جامعه شناسی یا علوم اجتماعی به معنای جدید، مطالعات علمی در مورد جنبش های اجتماعی آغاز شده و کماکان ادامه دارد (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۱۰۷). آلن تورن از نظریه پردازانی است که در زمینه جنبش های اجتماعی، صاحب نظر است. جنبش های اجتماعی، مخالفان حاشیه ای نظم موجود نیستند بلکه نیروهای محوری هستند که برای کنترل تولید جامعه و کنترل اقدام طبقات برای شکل دهی به تاریخیت با یکدیگر در حال مبارزه اند. (دلاپورتا و دیانی، ۲۷: ۱۳۸۴). تورن کشمکش و نزاع و جامعه پس از پسا صنعتگرایی را به عنوان راهی برای درک زمینه ی اجتماعی جنبش های اجتماعی مطرح کرد.

تورن در تحلیل خود از پیدایش جنبش ها به عامل «تاریخیت» اشاره می کند. از نظر وی برای ایجاد تغییر در جامعه باید به شناخت فرآیندهای اجتماعی موجود در جامعه دست یافت. بنابراین «تاریخیت» شیوه نگرشی است که از شناخت فرآیندهای اجتماعی حاصل می شود (این فرآیندها شامل جریان های فکری و الگوهای زندگی است که ساختار سیاسی برای ماندگاری خود آنها را بر مردم تحمیل می کند). پیامد این شناخت شکل گیری جنبش ها و تلاش برای تغییر وضعیت موجود است. برای مثال آگاهی در مورد نابرابری در آموزش و پرورش منجر به ظهور جنبش حقوق مدنی در آمریکا گردید.

در تعریف شناخت اجتماعی بر بعد معنا سازی و تفسیری آن تاکید دارد و جنبش های اجتماعی را به عنوان تعاملات دارای سمت گیری هنجاری می بیند که از یک میدان فرهنگی مشترک، تفاسیر متعارض و مدل های اجتماعی متضادی عرضه می کنند. به این ترتیب جنبش های اجتماعی با اتکا به منطقی نسبتا مستقل از منطق نظام مسلط به عنوان فرآیندهایی اجتماعی عمل می کنند که طی آنها هویت های جدید شکل می گیرند و راه های بدیل زندگی آزموده می شوند. (صارمی، ۱۳۹۴: ۶۸).

آلن عقیده دارد از آنجا که مناسبات اجتماعی محصول کنش اجتماعی اند و جنبش های اجتماعی نیز در واقع کارگزاران جمعی کنش اجتماعی، جنبش های اجتماعی وقایع یا رخدادهایی خارق العاده نیستند و دائما در قلب حیات اجتماعی حضور دارند (تورن، ۱۹۸۱: ۲۹). به تعبیری جامعه مشتمل



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بانی جهان اسلام

۵۲

سال یازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۰



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌های اسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

است. بر گروه‌ها و جنبش‌های متضادی که حول تضاد محوری و اصلی در تعارض و مبارزه با یکدیگرند (احمدی، ۱۳۷۶: ۹). آلن تورن اصول سه‌گانه‌ی رابرای موجودیت جنبش اجتماعی پی‌ریزی کرده است که عبارتند از:

۱- اصل هویت: یک جنبش اجتماعی باید از هویتی مشخص برخوردار باشد یعنی اینکه مشخص شود از چه افرادی تشکیل شده، سخنگوی چه افراد و گروه‌هایی است و مدافع و محافظ چه منافعی است.

۲- اصل مخالفت: جنبش اجتماعی همیشه در برابرنوعی مانع یا نیروی مقاوم قرارداد و پیوسته سعی بر، درهم شکستن دشمنان دارد. اصل مخالفت (ضدیت) جنبش اجتماعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اکثر جنبش‌های اجتماعی همیشه با وضع موجود مخالفت و اهداف خود را با وضع موجود در تعارض می‌بینند.

۳- اصل عمومیت: یک جنبش اجتماعی به نام ارزش‌هایی برتر با ایده‌هایی بزرگ، فلسفه یا ایده‌های مذهبی آغاز می‌گردد و کنش آن هم ملهم از تفکر و عقیده‌ای است که تاحدامکان سعی در گسترش و پیشرفت دارد. دلایلی که باعث کنش یک جنبش اجتماعی می‌شود ممکن است به صورت منافع ملی، آزادی بشریت، رفاه خوشبختی جمعی، حقوق انسانی، سلامت همگانی، خواست الهی و... باشد. و اینها همان خصوصیات آنند که «آلن تورن» آن را اصل عمومیت می‌نامد. این اصل هم مانند اصل هویت و اصل مخالفت برای شناخت ذات و جهت‌گیری یک جنبش اجتماعی معمولاً با تغییر در اصل عمومیت آن همراه است (گی‌روشه، ۱۳۷۶: ۱۶۷).

به نظر تورن پیدایش جنبش‌های اجتماعی همزمان است با ناپدید شدن جوامع سخت قشر بندی شده و سلسله مراتبی، این نه به معنی برابری کامل، بلکه بدین معنی است که طبقه متوسط جوامع صنعتی غرب رشد عظیمی کرده، و موانع اجتماعی پیوسته در حال کم شدن هستند. درست از آن رو که آن نوع صورت بندی اجتماعی که مورد نظر ماست، صورت بندی است که می‌تواند در تغییر ساختار خود دخالت کند. همراه با ناپدید شدن جوامع سخت سلسله مراتبی و طبقه بنیاد، اوضاع عینی تعیین کننده کنش نیز، ناپدید شده است. از آنجا که اکنون کنش تعیین کننده اوضاع عینی است، جامعه شناس باید درک کند که مطالعه جنبش‌های اجتماعی بدون درگیر شدن با آن‌ها ناممکن است. چنانکه تورن گفته است، عینیت خونسردانه نمی‌تواند گرماي جنبش اجتماعی را لمس کند.

وی در مورد آینده جنبش‌ها و تکامل سازمانی بر نحوه ارتباطات جنبش‌ها و ساختار تأکید می‌کند. وی معتقد است که: «فرآیند گفتگوی متقابل که در میدان عمل وجود دارد ممکن است به تغییر در شرایطی

منجر شود که جنبش در صدد مبارزه با آن بوده است. اما همچنین ممکن است به ترکیب ویکی شدن دیدگاه‌های هریک از طرفین بیانجامد. در هر یک از دو حالت جنبش ممکن است محو شود یا به عنوان یک سازمان دائمی نهادی شود (صبوری، ۱۳۸۳: ۶۸۴). در دیدگاه تورن جنبش‌های اجتماعی پدیده‌هایی استثنایی نیستند بلکه دائماً در قلب حیات اجتماعی جاری هستند.

چارچوب نظری این مقاله بر پایه اصول سه گانه جنبش‌های جدید اجتماعی آلن تورن قرار گرفته است وی اصول سه گانه ای برای موجودیت جنبش اجتماعی، اصل هویت، اصل مخالفت و اصل عمومیت پی ریزی کرد؛ که در این پژوهش بر روی اصل عمومیت تورن تمرکز دارد؛ اصل عمومیت یک جنبش اجتماعی به نام ارزش‌هایی برتر با ایده‌هایی بزرگ، فلسفه یا ایده‌های مذهبی آغاز می‌گردد و کنش آن هم ملهم از تفکر و عقیده‌ای است که تا حد امکان سعی در گسترش و پیشرفت دارد. دلایلی که باعث کنش یک جنبش اجتماعی می‌شود ممکن است به صورت منافع ملی، آزادی بشریت، رفاه و خوشبختی جمعی، حقوق انسانی، سلامت همگانی، خواست الهی... باشد و اینها همان خصوصیات اند که آلن تورن آن را اصل عمومیت می‌نامند.

بنابراین، جنبش‌ها اجتماعی بر پایه شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و نابرابری‌ها و تضادها ریشه دارد (بشریه، ۱۳۷۹: ۷۱). نابرابری‌های مداوم اجتماعی تنش‌هایی ساختاری است که امکان نارضایتی اجتماعی را در میان گروه‌های متعدد اجتماعی را در میان گروه‌های اجتماعی تقویت کند. پیدایش فشار روحی و اضطراب در اجتماع، موجب عدم رضایت افراد جامعه از وضع موجود می‌شود، به ویژه این که نارضایتی نسبت به عملکرد نهادهای مستقراض می‌یابد و مردم وضعیتی بهتر از وضع موجود را طلب می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۱۰۷).

آنچه که در مورد کارگران با جنبش‌های جدید اجتماعی آلن تورن صدق می‌کند کارگران به خاطر معیشت زندگی و تبعیض رفاه اجتماعی و فاصله طبقاتی با دیگر اقشار جامعه و در نهایت، امنه نفو مستقیم لت بر فعالیت‌ها اقتصاد محدود شد، تمرکز فعالیت‌ها بخش خصوصی افزایش یافت و همین عامل موجب بیکاری و تعدیل نیرو و نهایتاً "موجب خشم و کنش کارگران و تبدیل به جنبش‌های نرم اجتماعی در سال‌های گذشته در ایران شده است.

با توجه جهات مختلف نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی تورن؛ کشمکش و نزاع و جامعه پس از جامعه صنعتی، برای جامعه امروزی ایران تناسب ندارد. زیرا که زندگی در هر کشور، خاص آن کشور است. شکاف‌های هر کشور با کشور دیگر متفاوت است و نظرات آلن تورن خاص جوامع دموکراتیک غربی است.



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌های اسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

برای مثال وقایع دهه ۱۹۶۰ برای امریکایی‌ها و اروپایی‌ها پیامدهای متفاوتی به ارمغان آورد. تا آنجا که به نظریه پردازی پیرامون جنبش‌های اجتماعی مربوط است. در امریکا نظریه بسیج منابع متولد شد و مورد استقبال قرار گرفت ولی در اروپا، نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی پدیدار شد. (صارمی، ۱۳۹۳: ۷۷). که خاص ساخت سیاسی اجتماعی جوامع اروپا بود. از این جهت، نظرات تورن برای اصول سه‌گانه برای موجودیت جنبش اجتماعی، در زمینه اصل عمومیت یعنی دلایلی که باعث کنش جنبش اجتماعی به صورت منافع ملی، آزادی بشریت، رفاه و خوشبختی جمعی، حقوق انسانی، سلامت همگانی، خواست الهی و... باشد با کنش و اراده کارگران با متغیرهای رفاه و خوشبختی مطابقت نسبی دارد.

ایجاد و دگر دیسی سندیکا‌های کارگری

اولین تشکلهای در صناعی چون کفش، نساجی و خیاطی که کارگران آنها به لحاظ وضعیت حقوقی از شرایط خوبی برخوردار بودند شکل گرفت. لذا مسئله ماشین و محرومیت، نقش موثری در شکل‌گیری سندیکا و اتحادیه‌های کارگری نداشتند بلکه توسعه بازار و تجارت و مهمتر از آن توسعه ارتباطات و وسایل حمل و نقل از عوامل عمده شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری برای حفظ منافع حرفه‌ای و بهبود وضع مادی آن‌ها بوده است.

منظور از طبقه کارگر مورد نظر پژوهش، کارکنانی که فاقد ابزار فعالیت اقتصادی‌اند و از اقتدار و استقلال نسبی افراد طبقه متوسط بی‌بهره‌اند. آنان حقوق بگیران دولت و بخش خصوصی‌اند. آن دسته از شاغلان در دستگاه سیاسی دولت که استقلال و تخصص اندکی دارند، اعضای عادی (دو پایه) کارگزاران سیاسی را تشکیل می‌دهند ما آنان را در زمره طبقه کارگر منظور نمی‌کنیم (بهداد ۱۳۸۶، ۱۶۴).

تشکلهای کارگری در انگلستان در صنوف صنعت چاپ و امور ساختمانی، پشم ریسان و خیاطان موجودیت یافت. اولین سندیکاها در آغاز قرون هجدهم در انگلستان بوجود آمد. انگلستان آن زمان در اولین رده کشورهای سرمایه داری قرار داشت. در فرانسه در خاتمه قرن هیجدهم، در امریکا در اوایل قرن نوزدهم، و در آلمان در اواسط قرن نوزدهم سندیکاها تشکیل شدند در آمریکا اولین اتحادیه‌های کارگری در فیلا دلفیا، اتحادیه کفشان بود که در سال ۱۷۹۲ به وجود آمد. در سال ۱۸۰۲ اتحادیه‌های کارگران چاپخانه و نجاران در شهرهای بوستون، نیویورک و بالتیمور تشکیل شد. در سایر کشورهای صنعتی نیز سندیکا‌های کارگری و به دنبال آن اتحادیه‌های مختلف در صنوف و رشته‌های مختلف صنعتی ایجاد شد.؟

رشد تکنیک از قرن پانزدهم تا قرن هجدهم میلادی، به ظهور دو طبقه جدید که بین آنها شکاف عمیقی

ایجادگردید منجر شد، درحالی که منافع آنها به هم وابسته بود. دربالا بورژوازی توانگر، سوداگران بزرگ پول، بازرگانان بزرگ و صاحبان کارخانه ودرپایین کارگران کارخانجات، که درعین حال موقعیت زندگی ومنزلشان دراجتماع پایین بود. اختلافات بین دوطبقه شدت گرفته وسرمایه‌داران به اشکال مختلف کارگران را مورد بهره‌کشی قرارمی‌دادند. این وضعیت در سرتاسر اروپا حاکم بود.

درایران هم اولین جنبش مهمی که درتاریخ اجتماعی ایران قابل درک است جنبش بابیه است، جنبش بابیه که بخش قابل توجهی ازبروز و ظهورآن متکی بر بدنه «پیشه‌وران» با محتوای «اعتراض به نابرابری و بی‌عدالتی اقتصادی» صورت گرفت ومتأثرازیده‌تامپسونی «مبارزه‌ی طبقاتی بدون طبقه» می‌توان تحلیلی نوین ازآن به‌دست داد؛ به این معنی که مبارزه طبقاتی مقدم برطبقه است، چه دراین معناکه صورت‌بندی‌های طبقاتی تجربه کشمکش و مبارزه برخاسته ازمناسبات تولیدی را پیش‌انگاشت خود قرارمی‌دهد، وچه دراین معنا که کشمکش‌ها ومبارزات، حتی درجوامعی که هنوزدارای صورت‌بندی‌های آگاهی طبقاتی نیستند «به شیوه‌های طبقاتی» شکل می‌گیرند. (میک‌سینزود، ۱۳۸۶: ۱۰۷)

بعد ازجنبش بابیه گرایش به سوی تشکلهای کارگری، مربوط به سال‌های پیش از انقلاب مشروطیت هم قابل درک است. درآن سال‌ها بحران اقتصادی شدید که فشارآن بیش ازهمه طبقه کارگرا متاثرمی‌ساخت ازیکسو و رفتار ناهنجار کارفرمایان از سویی دیگر، سبب گردید این فکر دربین طبقه کارگریپیدا شود که برای حل مشکل چاره‌ای جز اقدام گروهی ندارند. لکن دراثرفشار وخفقان وممنوعیت اجتماعات، موفقیتی دراین زمینه عایدکارگران زحمتکش نگردید.

به دنبال تشکیل اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها در تهران (۱۲۸۴)، اتحادیه کارگران نانواپی‌ها، رفتگران، پارچه‌بافان، قنادها، خبازها وبازها تأسیس شد. پس ازتهران، کارگران شهرهای دیگر ازجمله رشت، انزلی، تبریز، اصفهان، قم، کاشان، قزوین و مشهد برای تشکیل اتحادیه بپا خاستند. وبه این ترتیب سرانجام در ۱۲۹۹، مهمترین جلوه «خود-آگاهی» کارگران ایران نسبت به حقوق خویش به این شکل به ثمر می‌رسد: شورای مرکزی اتحادیه کارگران باشرکت پانزده اتحادیه تشکیل می‌شود و درخرداد ۱۳۰۰، شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای از همه اتحادیه‌های کارگری موجود شکل می‌گیرد، که در ۱۳۰۴ دراتحادیه‌های وابسته بدان بیش از سی هزار کارگراز صنایع و حرفه‌های مختلف شرکت داشتند (سوداگر، ۱۳۶۹: ۷۵۱) تا قبل ازانقلاب مشروطیت هرچندگرایشاتی در بین کارگران ایران برای ایجاد تشکلهای صنفی وبه منظور مقابله با بحران‌های اقتصادی، بیکاری، نرخ پائین دستمزدها و رفتارهای غیرانسانی کارفرمایان وجود داشت. اما از لحاظ جو فشار وخفقانی که حکومت‌های استبدادی وقت ایجاد کرده و هرگونه اجتماع آزاد وتشکیل



انجمن را ممنوع اعلام کرده بودند، می‌توان گفت که هیچ‌گونه سندیکا یا اتحادیه کارگری به وجود نیامد. با اشغال ایران توسط متفقین به دلیل ضعف حکومت‌های داخلی دو جریان فکری زیر در ایران شکل گرفت:

(۱) کمونیستی و سوسیالیستی با تقویت روس‌ها.

(۲) افکار باصطلاح دموکراسی با تقویت انگلیس و آمریکا.

کارگران و کشاورزان کشور را در فضای متشنج و نا آرام آن روز با داعیه وطن خواهی و دفاع از حقوق کارگران به سمت ایجاد اجتماعی تحت عنوان اتحادیه‌های کارگری سوق داد. اما از لحاظ قدرت سازماندهی و با حمایت کمونیسم بین الملل، حزب توده ایران توانست به سرعت جریانات کارگری ایران را به سوی تشکیل اتحادیه‌های قوی کارگری سوق داده و با تعلیمات و آموزش‌های لازم از مجموع این اتحادیه‌ها، شورای متحده مرکزی را تشکیل دهند. این شورا که به دلیل سازماندهی اعتصابات کارگری ایران و امتیازاتی که برای کارگران تحصیل نمود از مقبولیت زیادی بین کارگران برخوردار بود. این شورا به فدراسیون سندیکایی جهان (F.S.M) که تحت نفوذ کمونیست‌های بین الملل قرار داشت وابسته بود.

پس از سقوط حکومت قوام السلطنه حزب دموکرات عملاً از بین رفت و در تشکیلات کارگری «اسکای» نیز اختلاف افتاد و در نتیجه انشعابی که به وجود آمد، تشکیلات کارگری جدیدی به نام اتحادیه مرکزی کارگران و کشاورزان ایران «امکا» به وجود آمد.

بازی دولت‌های وقت با سندیکاها کارگری و تحریکات شرکت نفت و نفوذ ایادی بیگانه و سودجویی عده‌ای فرصت طلب که وابسته به بیگانگان بودند و یا از آنها تعلیم می‌گرفتند و همچنین تحریکات و تفرقه افکنی‌های شورای متحده مرکزی کارگران موجب تفرقه بین دو اتحادیه «اسکای» و «امکا» گردید.

برائین اختلاف مجدداً در اسکای انشعاب دیگری رخ داد و کارگران راه آهن اتحادیه شورای مرکزی کارگران و پیشه‌وران و کشاورزان ایران را تشکیل دادند اما با برنامه ریزی‌های که توسط حزب توده برای ترور محمدرضا شاه در سال ۱۳۲۷ صورت گرفت، در تیر ماه ۱۳۲۸ حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی کارگران ایران غیرقانونی اعلام و منحل گردید.

در سال ۱۳۲۹ وزارت کار سعی نمود که بین سه تشکیلات کارگری باقی مانده؛ یعنی «اسکای» «امکا» و شورای مرکزی کارگران و پیشه‌وران و کشاورزان ایران ائتلافی ایجاد نماید که موفق نشد و در نتیجه انشعاب دیگری که در اسکای به وجود آمد، این تشکیلات کارگری منحل گردید؛ تعدادی از افراد وابسته به «اسکای» با دو تشکیلات دیگر ائتلاف نمودند و کنگره اتحادیه کارگران ایران وابسته به کنفدراسیون سندیکاها آزاد جهانی را به وجود آوردند.

دولت شاه در دهه ۱۳۵۰ در واکنش به بحران‌های داخلی خود از طریق تأسیس حزب رستاخیز ملت ایران دست به بسیج کارگری زد و به موجب قانون توسعه مالکیت صنفی به فروش برخی سهام کارخانه‌های خصوصی و دولتی به کارگران پرداخت. در آستانه پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ کارگران به اعتصابات و فعالیت‌های سیاسی دست زدند و کمیته‌های کارگری تشکیل دادند که به شوراهای کارگری تبدیل شد. در دوران فعالیت حزب جمهوری اسلامی پس انقلاب، شوراهای اسلامی بجای شوراهای کارگری قبلی مستقر شدند و بدین سان فعالیت مستقل تشکیلات کارگری پایان رفت (بشریه، ۱۳۸۴: ۲۶).

پس از دهه توسعه سریع سرمایه‌داری، که با افزایش یکباره درآمد نفتی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ شروع شد و سپس با رکودی عمیق پایان گرفت. مردم انقلابی را از سر گذراندند، که به دولت دین‌سالار جمهوری اسلامی ایران انجامید. دولت اسلامی در پی استقرار نظام اقتصادی اسلامی، راه اتوپیایی اسلامی‌اش را در پیش گرفت. (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۵: ۲۱). این دوره زمانی پایان گرفت که فشار ناکارآمدی‌های سیاست‌های اقتصادی پوپولیستی دولت گرا و هزینه‌های مالی جنگ با عراق، زیر تحریم اقتصادی بین‌المللی، وافت شدید در بازار جهانی نفت، اقتصاد ایران را به چنان وضع وخیمی رسانید که نهایتاً در ۱۳۶۷، آن‌گاه جست وجود رپی اتوپیای اسلامی، و ادعای استقرار حاکمیت مستضعفان نیز آرام آرام منتفی شد. قطعنامه آتش‌بس سازمان ملل پذیرفته شد و مخاصمات با عراق پایان یافت. این دهه آشوب اجتماعی بود، دهه اغتشاش‌ها و بحران اقتصادی، دهه درون‌تابی ساختاری، دهه اقتصاد اسلامی. با درگذشت امام خمینی (ره) دومین دوره پس انقلابی آغاز شد که تا امروز ادامه دارد. در این دوره سمت‌گیری دولت‌ها و سیاست‌های آن‌ها به سوی بازسازی اقتصادی، و احیاء و تحکیم مناسبات و نهادهای اقتصادی سرمایه‌داری بود.

تا اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ سندیکاها به سرعت در حال افزایش بود و سیاست رسمی وزارت کار حمایت از ایجاد و تقویت جنبش کارگری و سندیکایی بود اما پس از آن عملاً فعالیت سندیکاها را کد شد و کارگران اقدام به ایجاد تشکل‌های دیگری به نام شورای اسلامی کار نمودند که این شوراهای عملاً جایگزین سندیکاها و قبلی شد.

- طبقه بندی تشکل‌های کارگری در ایران

در ایران فعالیت تشکل‌های کارگران را می‌توان به شش دوره، قبل از انقلاب و پس از انقلاب اسلامی تقسیم بندی بندی کرد:

۱. دوره اول (۱۲۸۴ - ۱۳۰۴): نخستین اتحادیه کارگری یا سندیکا در سال ۱۲۸۴ در چاپخانه‌ای



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌های اسلامی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

کوچک در شهر تهران تحت عنوان اتحادیه کارگری تأسیس شد. هم زمان با اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها در دیگر کارخانه‌ها نیز این امر رو به نصبح نهاد، تا اینکه کارگران مشهد، تبریز، انزلی و دیگر نقاط کشور را هم دربرگرفت. شعارهای این سندیکاها، مزد عادلانه، هشت ساعت کار در روز، زمین برای دهقان بود. با سرکوب انقلاب مشروطه از طرف استبداد، جنبش سندیکائی و اتحادیه‌ای نیز مورد هجوم واقع گردید، تا مانع از رسوخ افکار پیشرفته و سوسیال دموکراسی و مشروطه خواهی شود. در این بین منافع صنفی و طبقاتی کارگران بطور آشکارا مورد تعرض قرار گرفت. کارگران پیشرو ایرانی که مدافعان استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی بودند، پس از جریانات انقلاب مشروطه تا سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اکتبر آماج شدیدترین حملات ارتجاع داخلی و خارجی قرار داشتند، و پادشاهان قاجار از هیچ گونه عملی جهت سرکوب آنان خودداری نمی نمودند.

جنبش سندیکایی و اتحادیه ای ایران در فاصله سال‌های پس از پیروزی انقلاب اکتبر و ادامه جنبش‌های انقلابی در درون کشور، تاروی کارآمدن حکومت رضاشاه، از عوامل عمده تامین آزادی‌های دموکراتیک، اجرای مفاد قانون اساسی در زمینه رعایت حقوق مردم و تحقق دموکراسی در جامعه ایران بود. بی‌گمان تقویت آتی جنبش سندیکایی و اتحادیه ای در ایران، تشکیل صنفی و طبقاتی طبقه کارگر و زحمتکشان می‌توانست نقش بسیار مهمتری را در برخورداری جامعه ایران از آزادی و دموکراسی و دفاع از حقوق فردی و اجتماعی، که لازمه ادامه پیشرفت و ترقی بود، ایفا نماید.

این دوره‌ای است که علی‌رغم نوپایی جنبش کارگری، متأثر از سه عامل «شرایط اسفبار اقتصادی- اجتماعی کارگران و پیشه‌وران ایران» «تأثیرپذیری از مبارزات کارگری و جنبش سوسیال دموکراسی قفقاز» و نیز «فضای باز سیاسی ناشی از پیروزی انقلاب مشروطیت» می‌توان مبارزات کارگران ایران را از حیث شکل، تا اندازه‌ای تهاجمی دانست. کارگران دلگرم به تشکیلات مستقلی که شکل داده بودند فعالانه در صحنه‌ی اعتراضات ظاهر می‌شدند.

۲. دوره دوم (۱۳۲۰-۱۳۰۴): در سال ۱۳۰۴ با تصویب مجلس شورای ملی رضاخان به سلطنت ایران رسید. علیرغم موفقیت‌های اولیه در ظهور و بروز جنبش کارگری، این جنبش‌ها توسط وی به شدت سرکوب گردید. شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری را منحل، اتحادیه‌های کارگری را قدغن و احزاب سوسیالیستی و کمونیستی را غیرقانونی اعلام نمود. بدین ترتیب بالغ بر دویست نفر سازمان دهنده کارگری دستگیر شدند که از این تعداد، پنج نفر از رهبران اتحادیه چاپخانه‌ها بودند که در زندان جان سپردند (آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۲۲۰).

سرکوب جنبش سندیکائی و اتحادیه‌ای و جلوگیری از فعالیت‌های سندیکائی و اتحادیه‌ای و غیرقانونی ساختن فعالیت حزب کمونیست، در فاصله ۱۳۱۰ - ۱۳۰۴ به تصویب قانونی معروف به "قانون سیاه" انجامید. رضا شاه، مدافعان آزادی و استقلال و ترقی کشور را آماج حملات خود ساخت، اما جنبش سندیکائی و اتحادیه‌ای در زیر ضربات سنگین با اعتصابات و اعتراضات در شرکت نفت و صنایع نساجی و سایر کارخانجات به مبارزه علیه استبداد و امپریالیسم انگلستان و علیه چپاولگران و زورگویان ادامه داد و از پای ننشست.

در چنین بستری یکی از مهمترین اتفاقات سیاسی - اجتماعی در حوزه روابط کار، تشکیل اتحادیه مخفی کارگران نفت به نام «جمعیت کارگران نفت جنوب» در ۱۳۰۸ بود که بلافاصله در اردیبهشت همان سال نسبت به شکل دادن یک اعتصاب همگانی سه روزه در مناطق نفت خیز با شرکت اکثریت قریب به اتفاق کارگران اقدام کرد. (سوداگر، ۱۳۶۹: ۷۵۲)

۳. دوره سوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲) با سرنگونی حکومت رضا شاه و باز شدن فضای بازسیاسی در کشور، جنبش‌های کارگری فرصت یافتند تا بار دیگر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کشور خودی نشان دهند و سازماندهی مجدد شوند. پس از شهریور ۱۳۲۰ که زندانیان سیاسی یعنی گردانندگان اصلی حزبی و تشکیلات کارگری آزاد شدند، دستجات کارگری مجدداً فعالیت خود را آغاز کردند. تولد دوباره جنبش کارگری در این سال را می‌توان نتیجه تجاوز غیرمستقیم نیروهای انگلیسی و شوروی به ایران دانست. (صارمی، ۱۳۹۵: ۱۳). از مهمترین تشکیلات کارگری در این زمان که توسط عناصر حزب توده پایه‌گذاری شد "شورای متحده مرکزی" بود که در سال ۱۳۲۱ تأسیس شد.

محمدرضا پهلوی پس از شکست فرقه دمکرات آذربایجان فرصتی مناسب برای یورش به تشکلهای سندیکائی را بدست آورده بود. در سال ۱۳۲۷ با صحنه‌سازی ترور شاه، فعالیت شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران و سندیکاهای کارگری و حزب توده ایران را ممنوع و غیرقانونی اعلام نمودند. طبقه کارگر ایران با تشدید مبارزات و اعتصابات در منطقه نفت خیز خوزستان و در سایر نقاط کشور من جمله کارگران کارخانه شاهی در ۱۳۲۹ مقاومت شایان توجهی از خود نشان دادند. مقاومت قهرمانانه کارگران نفت در سال ۱۳۲۹ کمک مؤثری به ملی شدن نفت توسط دولت مصدق نمود.

در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ جنبش سندیکایی و اتحادیه‌ای ایران، به رشد عظیمی نائل گشت. این دوران از جنبش سندیکایی و کارگری ایران را می‌توان شامل دو مرحله اساسی دانست. یکی سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۲۰ که ما شاهد رشد پی‌گیر و بلاوقفه جنبش سندیکایی و کارگری هستیم و دیگری سال‌های



۱۳۳۲-۱۳۲۸ که جنبش سندیکایی و اتحادیه ای زحمتکشان ایران ناگزیر است در مواجهه با مقاومت های آگاهانه و غیر آگاهانه محافل ملی نما که با تحریک واغوال دول امپریالیستی و ارتجاع درباری، به عمل می‌آمد، راه را به جلو هموار سازد.

۴. دوره چهارم (۱۳۳۲-۱۳۵۷): در شهریور ۱۳۳۷ جمشید آموزگار پس از آن که به سمت «وزارت کار» منصوب شد، طرح تأسیس «شورای عالی کار» را به اجرا درآورد. در طول نیمه دوم همین سال حدود ۲۵ سندیکا با همکاری میان وزارت کار، کارفرمایان و صاحبان کارخانه‌ها اعلام موجودیت کردند. پروژه ای که در دوره نخست وزیری شریف امامی نیز دنبال شد و شمار سندیکاها تا اواخر ۱۳۳۹ از مرز ۵۰ عبور کرد (پایدار ۱۳۹۴، ۳۲۵). از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ سیاست کارگری اعلام نشده دولت این بود که اگر کارگران ساکت و از سیاست کناری باشند، آنگاه دولت شغل آن‌ها را تضمین کرده و به کار فرمایان فشار می‌آورد که از اخراج آن‌ها جلوگیری کند. در این مقطع ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ پنج برابر شده بود و جمع کارگران صنعتی به ۸۸۰ هزار نفر می‌رسید.

آبراهامیان گزارش می‌دهد که ساواک رفته رفته شبکه‌های خود را گسترش داد و به واسطه وزارت کار، اتحادیه‌هایی ایجاد کرد و امکان یافت تا اشخاصی را که به دانشگاه، ادارات و کارخانه‌های عظیم دولتی وارد می‌شدند با دقت بررسی و تفتیش کند. در نتیجه شمار اعتصابات عمده در مراکز صنعتی که در سال ۱۳۳۲، ۷۹ مورد بود، در سال ۱۳۳۳ به ۷ مورد و در سال‌های ۳۶-۱۳۳۴ به ۳ مورد رسید. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۱۷)

پرویز بابایی در خصوص جدی گرفته شدن مسائل کارگری از سوی طیف‌های مختلف نیروهای حافظ وضع موجود بعد از کودتا از بابت آن که باردیگر این جنبش چون غده چرکینی بر کالبد نظامی که از آن دفاع می‌کردند ظاهر نشود. می‌گوید: در سال ۳۶ آرام آرام سندیکا‌هایی که از سرکوب باقی مانده بودند، شروع به فعالیت کردند. ساواک از آن‌ها خواست که ۴ آبان (تولد محمد رضا شاه) راجش بگیرند. چندین سرهنگ هم بالای سر هر کدام از این سندیکاها بودند. سفارت امریکا بعد از کودتا بخش کارگری راه انداخت و در ایران بخش کارگری داشت که عده‌ای این افراد را به امریکا بردند و آموزش دادند و برگرداندند. اما ما هم در سال ۴۰ سعی کردیم سندیکای چاپ را برپا کنیم که به دلیل عدم وابستگی به امریکا باز داشت شدیم و بعدتر هم از طریق حزب مردم خواستند که تشکیلات کارگری برپا کنند. عَلم که حزب مردم در اختیارش بود عده‌ای از افراد سابقا توده‌ای را جمع کرد تا تشکیلات کارگری برپا کند. (مصاحبه با پرویز بابایی، کانون مدافعان حقوق کارگر).

۵. دوره پنجم (۱۳۵۷-۱۳۶۷): پیروزی انقلاب ۵۷ به یک افزایش بی سابقه و ناگهانی سطح بیکاری



در شهرهای ایران منجر شد. هزاران شرکت و کارخانه به طور موقت کار خود را متوقف و صاحبان و مدیران ایرانی و خارجی این شرکت ها ماهها قبل از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ کشور را ترک نمودند و آنها که در کشور ماندند فعالیت اقتصادی عمده شان را در هرج و مرج حاکم بر کشور متوقف کردند. کارگران از جمله نیروهای موثر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران بودند که با جنبشی فراگیر در قالب اعتصابات گسترده در سال های ۱۳۵۶ و به ویژه ۱۳۵۷ منجر به فلج شدن اقتصاد رژیم پهلوی و سرنگونی آن گردید. (صارمی، همان: ۱۴۰).

در سال های پایانی حکومت پهلوی، مبارزات کارگری بیش از آن که در راستای اهداف ویژه و خاص کارگران باشد، در ائتلاف با جریانات انقلاب ۵۷ بود. همین امر باعث گردید که مبارزات کارگران به مثابه نیروی مستقل، با تردید همراه باشد. از این منظر می توان گفت فقدان سازمان یابی، ویژگی مهم تحرکات کارگری در دوران قبل از انقلاب است. «سرکوب سیاسی دولت شاه مانع اصلی سازمان یابی طبقه کارگر و شکل گیری تحرکات کارگری به شکل جنبش بود» تا جایی که دولت قوام در راستای تغییر ماهیت جنبش کارگری و کنترل هر چه بیشتر فعالیت کارگران، سندیکاهای بدیل و وابسته به ساواک را ایجاد کرد.

با پیروزی انقلاب، کارگران نیز مانند سایر گروه های اجتماعی از نقش پررنگی در صحنه مبارزات برخوردار بودند برای اولین بار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۶ قانون اساسی، آزادی تشکل ها به رسمیت شناخته شد مطابق این اصل احزاب و جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و ... آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس رانمی توان از شرکت در آن ها منع کرد یا به شرکت در آن ها مجبور ساخت

کارگران از جمله نیروهای موثر در پیروزی انقلاب اسلامی بودند که با جنبشی فراگیر در قالب اعتصابات گسترده در سال های ۱۳۵۶ و به ویژه ۱۳۵۷ منجر به فلج شدن اقتصاد رژیم و سرنگونی آن گردید. در سال های ۵۶-۵۷ پروتاریای صنعتی، به ویژه سفیدها، به انقلاب پیوستند. اینان با اعتصاب های خویش، باعث تقویت کارآیی مخالفت ها و افول صنایع در خدمات اساسی شدند. ولی کارگران صنعتی بخش خصوصی در طول دوران انقلاب نسبتاً غیر فعال بودند. برای نمونه در طی ماه های سرنوشت ساز مهر و آبان ۱۳۵۷، این گونه گزارش شده است که از میان ۷۷۳ کارگاه بزرگ صنعتی (با بیش از صد کارگر)، تنها ۱۱۰ کارگاه (۱۲ درصد) در اعتصاب های اعتراض آمیز مشارکت داشته اند. حتی گروه های مارکسیستی به طور آشکار شکایت خود را در مهر ۱۳۲۵۷ اظهار نمودند. (اشرف، بنو عیزی، ۱۳۸۸: ۱۱۶)

۶. دوره ششم (۱۳۶۷-۱۳۹۷): پس از پایان یافتن جنگ، یکی از اولویت های کشور، بازسازی کشور و ترمیم زیر ساخت ها و خسارت های ناشی از جنگ تحمیلی بود، بر این اساس، دولت، بازسازی ویرانی های



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

جنگ و توسعه اقتصادی را در اولویت کاری خود قرارداد و برنامه‌های داخلی خود را برپایه سیاست تعدیل و، توسعه صادرات (در مقابل جایگزینی واردات) خصوصی سازی و جذب سرمایه‌های خارجی بنیان نهاد و سیاست خارجی‌اش را برتش زدایی استوار ساخت.

دولت پنجم جمهوری اسلامی ایران به ریاست هاشمی رفسنجانی کار خود را رسماً از ۲۵ مرداد ۱۳۶۸ یعنی از پایان جنگ تحمیلی آغاز شد و اجرای برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی بعد از انقلاب کلید خورد در این دوره همزمان با افزایش درآمدهای نفتی و دریافت وام‌های خارجی، دولت سیاست درهای باز اقتصادی را به اجرا درآورد. با اجرای این برنامه، حجم واردات به سرعت افزایش یافت و از ۱۶/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به بیش از ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ رسید. افزایش حجم نقدینگی، تورم، کاهش قیمت نفت و تشدید تحریم‌های آمریکا در کنار سیاست‌های اقتصادی شرایط نامساعدی را برای بخش تولید بویژه قشر کارگری ایجاد کرد. در این دوره به دلیل خاتمه جنگ و مساعد شدن فضای آزادی‌های نسبی، کنش‌های کارگری بیش از دهه گذشته در قالب تجمعات، اعتراضات و در اغلب موارد بستن جاده‌ها یا تعطیلی کار، خود را نشان داد (همان ۱۶۰).

تشکل‌های کارگری پس از انقلاب اسلامی

تشکل‌های کارگری به رسمیت شناخته شده از سوی قانونگذار در نظام جمهوری اسلامی به شرح زیر می‌باشند.

۱- شوراهای اسلامی کار: شوراهای اسلامی کار در واقع هم شورا وهم سندیکا محسوب می‌شوند اما مسئولیت هر دو نهاد را یکجابه عهده گرفته‌اند. چنانچه از نامش پیداست برخلاف روح و مفاد کنوانسیون‌های بین‌المللی، است (تشکلی نیمه دولتی است نه غیردولتی). ماده ۱ از قانون تشکیل «شورای اسلامی کار» در ارتباط با اهداف و چگونگی تشکیل این شوراها مقرر می‌دارد «به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی و خدمات، شورایی مرکب از نمایندگان کارگران و کارکنان، به انتخاب مجمع عمومی و نماینده مدیریت، به نام «شورای اسلامی کار» تشکیل می‌گردد. طبق ماده ۲ «قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار» کسانی که کاندیدای عضویت در «شورای اسلامی کار» می‌شوند، می‌بایستی «اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» داشته و گرایشی به «احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های غیر قانونی و گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی» نداشته باشند.

۲- انجمن‌های صنفی: ماده ۱۳۱ قانون کار جمهوری اسلامی به شکل دیگری تحت عنوان «انجمن‌های صنفی» اشاره می‌کند. براساس این ماده و در اجرای اصل ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی «کارگران مشمول قانون کار و کارفرمایان یک حرفه یا صنعت می‌توانند مبادرت به تشکیل انجمن‌های صنفی نمایند». با توجه به اختیارات گسترده‌ای که قانونگذار برای «شوراهای اسلامی کار» تعیین کرده است این «انجمن‌های صنفی» تحت قیومیت «شورای اسلامی کار» قرار دارند. (ایلنا ۱۳ مهر ۱۳۸۳).

۳- نماینده کارگران: نماینده کارگران فردی است که توسط کارکنان در کارگاه‌های کوچک انتخاب می‌شود و مسئولیت انجام امور روابط کار کارکنان در برابر مدیریت را به عهده دارد. براین اساس مجمع نمایندگان صنفی کارگران در تمامی سطوح شهرستان و استانی تشکیل و همچنین انتخابات مجمع عالی نمایندگان صنفی کارگران سراسر کشور نیز با حضور مجامع استانی در مرداد ماه ۱۳۸۷ برگزار شد. به استناد، تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار، به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران، کارگران مشمول قانون کار هر کارگاه می‌توانند نسبت به انتخاب نماینده کارگران از بین خود اقدام نمایند.

۴- انجمن‌های اسلامی: یکی دیگر از تشکلهای کارگری پیش بینی شده در قانون کار «انجمن‌های اسلامی» است. این قانون، در ماده ۱۳۰ مقرر داشته است که به «منظور تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی و در اجرای اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کارگران واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و صنفی می‌توانند نسبت به تشکیل انجمن‌های اسلامی اقدام نمایند» این در حالی است که قانونگذار در پایان ماده ۱۳۰ تصریح نموده است که «آیین نامه چگونگی تشکیل و حدود وظایف و اختیارات و نحوه عملکرد انجمن‌های اسلامی موضوع این ماده باید توسط وزارتین کشور، کار و امور اجتماعی و سازمان تبلیغات اسلامی تهیه و به تصویب هیأت وزیران برسد». در مجموع بجز این تشکلهای که در قانون برای کارگران به رسمیت شناخته شده است، کارگران حق تشکیل سندیکاها یا مستقل دیگری نخواهند داشت و باید تابع قوانین رسمی، قانون کار جمهوری اسلامی ایران باشند.

تعاملات کارگران با دولت ها

تعاملات دولت‌ها با کارگران و کارگران با دولت‌ها، بیشتر تعامل و همکاری بوده تا تنش‌های جدی، پس از انقلاب اسلامی بیشترین حوادث و اتفاقات ریشه‌ای کارگران را باید در دولت دولت هاشمی



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ی دراست‌های اسلامی
پژوهش‌های جهانی اسلام

رفسنجانی جستجو کرد. با پایان جنگ تحمیلی، سیاست اقتصاد لیبرالی دولت هاشمی زمینه تعدیل نیرو در کارخانجات شروع شد. با شروع روند واگذاری کارخانجات به بخش خصوصی (بیشتر نیروهای وابسته به قدرت)، حذف نیروی کار با بازدهی پایین در کارخانجات صنعتی و تولیدی توجیه اقتصادی پیدا کرد. این شکل از سیاست اقتصادی در دولت هاشمی، به دلیل عدم اجرای کامل قانون تازه تصویب شده کار، منجر به بیکار شدن عده زیادی از کارگران شده و در این دوره بیشتر کارگرانی که بیکار می شدند، از "حق بیکاری" و یا بیمه‌های اجتماعی مشابه نیز برخوردار نبودند. روند مبارزات کارگری در این سال‌ها با بالا رفتن تعداد نیروی بیکار از یک سو و افزایش تورم ناشی از برنامه اقتصاد لیبرالیستی دولت هاشمی از سوی دیگر، باعث گردید تا اعتراضات و اعتصابات کارگری وارد فاز جدیدی شود.

در دولت اصلاحات محمد خاتمی روند تحرکات کارگران کماکان ادامه یافت. با ادامه روند لیبرالیسم اقتصادی، آمار اعتراضات و اعتصابات پراکنده در مجتمع‌های صنعتی و کارخانجات افزایش یافت در این دوره، به دلیل وجود بستر سیاسی آزادتر در مقایسه با دولت‌های پیشین، فعالیت کارگران در قالب تجمع در برابر نهادهای حکومتی رسمیت پیدا کرد. نکته برجسته این اعتراضات، گسترش دامنه آن از کارخانجات دولتی به کارخانه‌های شبه خصوصی و کشاندن شدن دامنه اعتراضات به سطح خیابان‌ها و شهرها بود. از طرفی دیگر، در این دوره برعکس اعتراض‌های دهه هفتاد که عموماً وجه صنفی داشته‌اند، مبارزات کارگری در کنار مطالبه پیرامون حقوق معوقه و اداره شورایی کارخانجات، پاسخگویی دموکراتیک از منظر سیاسی نیز مطالبه شد.

خاتمی، در هشت سال ریاست جمهوری اش، سخنی از سیاست‌گذاری اقتصادی به میان نیاورد و اصلاحاتی در سیاست‌گذاری اقتصادی پیشنهادی نکرد. وی حرکت زیگزاکی لیبرالیسم اقتصادی را که هاشمی رفسنجانی در سال‌های آخر ریاست جمهوری اش پیشه کرده بود ادامه داد. (بهداد و نعمانی ۱۳۹۳، ۳۱۰) در دولت احمدی‌نژاد، تصور اولیه این بود که زمینه تحقق مطالبات کارگران در مقایسه با دوره‌های پیشین، وضعیت بهتری خواهد یافت اما این هم تحقق نیافت. دولت ایشان نیز به برخورد با سندیکا‌های کارگری مختلف و حذف بسیاری از تشکلهای کارگری ادامه داد.

این موضوع تاجایی گسترش یافت که تحرکات کارگری به یکی از مسائل عمده دولت نهم تبدیل گشت. انتخاب محمود نژاد به ریاست جمهوری در تیر ۱۳۸۴، با تلاش سازماندهی شده بر پایه‌ی برنامه‌ای پوپولیستی، پیچیدگی بیشتری به اقتصاد سیاسی ایران داد. در همان زمان، احمدی‌نژاد در مبارزه انتخاباتی با هاشمی رفسنجانی (رهبر لیبرالیسم اقتصادی در میانه دهه ۱۳۷۰) نظر بسیاری را از میان خرد بورژوازی

سنتی و محرومان و فقرای شهری و روستایی به رای دادن به وی به خاطر برنامه پوپولیستی عدالت اجتماعی و ضد فسادش جلب کرد. رای به احمدی نژاد، دستکم تا اندازه ای، رای مخالف به لیبرالیسم اقتصادی هاشمی رفسنجانی بود. (هما، ۳۱۰) ریشه بخش گسترده‌ای از اعتراضات کارگران در دولت تدبیر و امید حسن روحانی در دولت های دهم و یازدهم و در سیاست و آگذاری کارخانجات دولتی به بخش های نظامی و وابسته به قدرت (خصوصی سازی) داشت که افراد آن هیچ شناختی نسبت به شرایط کارخانه نداشته و رابطه کارگر- کارفرما را صرفاً از منظر کنترل و سرکوب تلقی می کردند. رشد فزاینده تحرکات کارگری نشان می دهد که دولت روحانی نیز مانند دولت های پیشین، مطالبات کارگران و تحرکات کارگری را صرفاً از زاویه رسمی و به نمایندگی از تشکلهای دولتی کارگران مانند خانه احزاب و سندیکاهای دولتی به رسمیت می شناسد. ریشه مهم اعتراضات در این دوره، از ضعف مدیریت ساختاری، ماهیت سیاست خصوصی سازی و آگذاری کارخانجات دولتی به بخش خصوصی وابسته به قدرت نشأت می گیرد.

در حقیقت سیاست دولت های یازدهم و دوازدهم هم بیانگر آن است که «مطالبات کارگران در قلمرو تولید (تشکلهای موجود کارگاهی)، قلمرو مبادله (ساختار تشکیلات استانی و سراسری کارگران) و قلمرو سیاست (وضعیت احزاب کارگری)، نه تنها محقق نگردیده است بلکه، ضعف قدرت سازمانی کارگران ایرانی را نیز در پی داشته است». (خیرالهی، ۱۳۹۵: ۲۳)

رویکرد تشکلهای کارگری پس از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب فعالیت های کارگری وارد مرحله متفاوتی گردید. کارگران نیز مانند سایر گروه های اجتماعی از نقش پررنگی در صحنه مبارزات برخوردار بودند. انقلاب اسلامی بسیاری از ویژگی های جامعه ایران و از جمله ساختارهای کار و تولید را دگرگون ساخت به دلیل شرایط انقلاب و تعطیلی کارخانجات واحدهای تولیدی هزاران کارگر بلا تکلیف و حقوق نگرفته بودند در کنار آن تکوین ایدئولوژی انقلابی و افزایش توقعات و انتظارات همراه با فعالیت گسترده جریان های چپ و بسیج طبقه کارگر، باعث شد موج تازه ای از جنبش های کارگری آغاز شود. که این تحرکات جدید به لحاظ ویژگی ها و ماهیت شرایط خاص خود را داشت. آغاز جنبش های کارگری در دهه اول بعد از انقلاب عمدتاً "مربوط به کارگران بیکار شده بود" صارمی، ۱۳۷۹: ۱۵۲).

در این مدت در مقطعی کوتاه سندیکاها افزایش یافت و حتی شورای کارگری توانستند مدیریت برخی کارخانه ها و صنایع را بدست گیرند. با تثبیت حاکمیت جدید سندیکاها کنار زده شدند و جای خود را به


فصلنامه علمى - پژوهشى
مجموعه دراست العالم الإسلامى
پژوهش های باای جهان اسلام

تشکیلات خانه کارگر دادند. مهمترین نقش اعلام شده شوراها در صنایع دولتی و ملی، مقابله با مدیران انتصابی، اعمال فشار برای تأمین خواسته های سیاسی و اقتصادی کارگران و تأمین مشارکت در مدیریت کارخانه ها بود. در این مقطع یک افزایش بی سابقه و ناگهانی سطح بیکاری در شهرهای ایران منجر شد. هزاران شرکت و کارخانه به طور موقت کار خود را متوقف و صاحبان و مدیران ایرانی و خارجی این شرکت ها ماه ها قبل از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ کشور را ترک نمودند و آنها که در کشور ماندند فعالیت اقتصادی عمده شان را میان هرج و مرج حاکم بر کشور متوقف کردند و منتظر ماندند، تا ببینند دولت انقلابی جدید چه سیاست اقتصادی را در پیش خواهد گرفت.

دولت جمهوری اسلامی همواره از همان سال های نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷ مطرح کرده که شورا های اسلامی کار در اکثریت هستند و به همین لحاظ به عنوان نمایندگان کارگران کشور محسوب می شوند. و با تثبیت حاکمیت جدید سندیکاها کنار زده شدند و جای خود را به شکل های رسمی در قانون کار دادند.

با شروع جنگ تحمیلی شرایط سیاسی جامعه ایران به سمتی پیش رفت که تشکلات مستقل کارگری از ادامه روند کار خود جا مانده و اجازه فعالیت آنها به شکل دیگری تغییر یافت و لوائح جدید قانون کار جدید و تصویب قانون شورا های اسلامی کار جایگزین سندیکاها پیشین شد. و تنها قانون رسمی از سوی نظام جمهوری اسلامی و در این دهه تا تصویب نهایی قانون کار جدید در سال ۱۳۶۹ به سرانجام رسید و نهایتاً قانون ۱۳۶۹ با کش و قوس های فراوان بین دولت، مجلس و شورای نگهبان به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید.

پس از انقلاب اسلامی، احزاب، گروه ها و طبقات اجتماعی هر کدام به سهم خود در پیروزی و شکست رژیم گذشته نقش اساسی داشتند. در همین راستا، شورا های کارگری که از بنطن کمیته ها به صورت فزاینده ای در کارخانه ها شکل گرفته بود، پدید آمدند. و کنترل و مدیریت خود را در اکثر صنایع متوسط و بزرگ ایران بر عهده گرفتند. قبل از انقلاب، قانون کار زندگی کارگران را هم تأمین نمی کرد و ازای کار و تلاشی که کارگری کرد دستمزد دریافت نمی کرد. لذا کارگران انتظار داشتند که پس از انقلاب این قانون را تغییر یابد و قوانینی به تصویب برسند که مطالعات واقعی کارگران بر آورده کند.

وزارت کار همان اوایل انقلاب برای بر آورده کردن این خواسته دست به کار شد و وزیر وقت کار (فروهر) در دولت موقت، حداقل دستمزد کارگران را بطور چشمگیری افزایش داد! ولی این افزایش دستمزدها بر اثر تغییر قانون کار نبود بلکه ایده خود ایشان بود که با مخالفتی هایی نیز همراه بود. و امتیازی

هم برای سندیکا‌های کارگری پس از انقلاب هم شد. بعد از فروهر، احمد توکلی وزیر کار جدید، در صدد تغییر قانون کار برآمد و یک پیشنویس از قانون کار تهیه کرده و به مجلس شورای اسلامی ارائه نمودند. اما این پیشنویس مورد قبول کارگران واقع نشد و مجلس هم با آن مخالفت کرد و به دنبال این ماجرا توکلی استعفاداد. و بعد از توکلی آقای سرحدی زاده وزیر کار شد و تدوین قانون کار جدید مطابق با خواسته های کارگران و کارفرمایان با جنجال های فراوان، نوشته شد. در قانون کاری که آقای احمد توکلی تدوین کرده بودند روابط آزاد بین کارگر و کارفرما بدون حضور و دخالت دولت مد نظر بود اما با حضور آقای سرحدی زاده حضور دولت در روابط کارگر و کارفرما الزامی شد. در واقع دولت ها ناظر قراردادها شدند.

در شهریور ۵۹ مجلس شورای اسلامی، قانون شوراهای اسلامی کار خانات را از تصویب گذرانید. بر طبق این قانون شوراهای که نمایندگان شان با نظارت وزارت کار و امور اجتماعی برگزیده می شدند و دارای قدرتی بعد از انقلاب برای خود دست و پا کرده بودند، تنها جنبه مشورتی و وظیفه همکاری با مدیران کار خانات را بر عهده گرفتند از سال ۶۰ تقریباً تمامی شوراهای اصلی کارگری منحل و عملاً "شوراهای اسلامی کار، جایگزین سندیکا‌های مستقل کارگری شدند.

تعداد سندیکا ها مستقل کارگری دچار تنزل شدید شدند. با تعطیلی و انحلال سندیکا‌های کارگری و کارفرمایی در آن سال ها، تعداد آنها از ۹۷۸ مورد به ۳۶ مورد سندیکای کارفرمایی و ۲ سندیکای کارگری در سال ۱۳۶۹ کاهش یافت. با حذف سندیکا‌های کارگری بعد از انقلاب، زمینه بروز تشکل های نیمه دولتی فراهم شد و سندیکا‌های کارگری برای همیشه به حاشیه رانده و تشکل های کارگری نیمه دولتی جایگزین سندیکا ها کارگری شدند و در نهایت خواسته اولیه کارگران برای تشکیل سندیکا ها به فراموشی سپرده شد. با پایان جنگ، سیاست اقتصاد لیبرالی دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) زمینه تعدیل نیرو در کار خانات شد. با شروع روند واگذاری کار خانات به بخش خصوصی (بیشتر نیروهای وابسته به قدرت)، حذف نیروی کار با بازدهی پایین در کار خانات صنعتی و تولیدی توجیه اقتصادی پیدا کرد. این شکل از سیاست اقتصادی در دولت هاشمی، به دلیل عدم اجرای کامل قانون تازه تصویب شده کار، منجر به بیکار شدن عده زیادی از کارگران شده و در این دوره بیشتر کارگرانی که بیکار می شدند، از حق بیکاری "و یا بیمه های اجتماعی مشابه نیز برخوردار نبودند.

روند مبارزات کارگری در این سال ها با بالا رفتن تعداد نیروی بیکار از یک سو و افزایش تورم ناشی از برنامه اقتصاد لیبرالیستی دولت هاشمی از سوی دیگر، باعث گردید تا اعتراضات و اعتصابات کارگری وارد فاز جدیدی شود. به عنوان مثال، «بین دی ماه سال ۶۹ تا اسفند ۷۰، چند اعتصاب مهم انجام گرفت که



مهمترین آنها اعتصاب کارگران نفت بود که در نهایت، منجر به افزایش ۲۰۰۰ تومانی دستمزد ماهانه همه کارگرها شد» (جاوید، نازنین، ۲۰۰۶، لینک).

با پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق در سال ۱۳۶۷، روند بازسازی اقتصادی کشور آغاز شد. برنامه اقتصادی دولت اکبر هاشمی رفسنجانی شامل طرح تعدیل نیروی انسانی در کارخانجات بود، به این معنی که بخشی از نیروی کار موسسات باید حذف شود زیرا این دسته از کارگران بازدهی صنعتی یا تولیدی نداشتند. خصوصی سازی نیز بخشی دیگر از برنامه دولت برای بازسازی اقتصاد بود که باز منجر به بیکار شدن عده زیادی از کارگران شد. کسانی که بیکار می شدند از حق بیکاری و یا بیمه های اجتماعی نیز برخوردار نبودند. علیرضا محبوب نماینده اسبق تهران در مجلس شورای اسلامی می گوید به تمام مسئولان هشدار می دهم که از خصوصی سازی و دفاع از آن فاصله بگیرند. امروز بخش خصوصی انگشت اتهام خود را به سمت کارگران می گیرد و آنها را متهم به زیاده خواهی می کند، در حالی که قربانیان خصوصی سازی یعنی کارگران از همه حقوق به رسمیت شناخته خود در قانون کار به واسطه خصوصی سازی دور شده اند. برای نمونه ماه ها دستمزد دریافت نکردند، حق ایجاد تشکل را ندارند. وزمانی که دست به اعتراض می زنند به آنها می گویند: چرا این کار را می کنید!

محبوب با اشاره به شرکت هایی که در سال های گذشته به واسطه خصوصی سازی تعطیل شدند، گفت: شرکت هایی مانند بافت کار، چیت ری، ارج، آزمایش و صدها کارخانه دیگر که نام بردن از اسم شان ساعت ها وقت می خواهد به واسطه خصوصی سازی تعطیل شدند (ایلنا، ۱۳۹۸/۰۸/۲۹).

قانون کار در نظام جمهوری اسلامی

تدوین قانون کار یکی از موضوعات بحث برانگیز در اوایل انقلاب بود. قانونی که مورد تصویب مجلس شورای اسلامی قرار گرفت، حتی پس از چندین بار تجدید نظر توسط مجلس شورای اسلامی، هیچ گاه به تایید شورای نگهبان نرسید. سیر تحول قانونگذاری تا سال ۱۳۶۹ به طول انجامید تا به ناچار مجمع تشخیص مصلحت نظام با عنایت به این که فقه اسلامی و متأثران آن حقوق مدنی، قرارداد کار را تحت عنوان اجاره اشخاص بیان داشته است که در این احکام اراده و توافق به نوعی نقش آفرین، رابطه خصوصی کار است و دیگر این که حقوق کار امروز محصول پیشرفت و تحول در اقتصاد و صنعت است. پس باید جنبه حقوق عمومی پیدا نماید که ناظر بر روابطی است که یک طرف آن جامعه و دولت باشد و بالاخره مجمع، آن را تصویب نمود (ظهوری، روابط کار، ۱۳۶۸: ۱۲).

بین سال های ۵۸ تا ۶۹، ایران عملادارای قانون کار نبود. تدوین و تصویب قانون کار جدید بیش از ۱۰ سال به طول انجامید. طرح دولت ابوالحسن بنی صدر راه به جایی نبرد و طرح احمد توکلی، وزیر کار در سال ۱۳۶۰ نیز با مخالفت شدید کارگران روبرو شد و دولت سرانجام طرح خود را پس گرفت. اما قانون کار جمهوری اسلامی ایران که با وجود اختلافات عمیق و دامنه دار مجلس و شورای ۱۳۶۹ نگهبان و متعاقب فراز و نشیب های فراوان، بالاخره در آبان ماه سال ۱۳۶۹ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. از قوانین قابل دفاع تصویب شده بعد از انقلاب اسلامی ایران است. این قانون که در موارد قابل توجهی با توصیه نامه ها و مقاوله نامه های سازمان بن المللی کار و اصول و قواعد پذیرفته شده جهانی در هماهنگی قرار دارد، در برخی موارد دارای اشکالاتی است و از این رو انتقاداتی را نیز برانگیخته است.

طبق قانون کار جمهوری اسلامی ایران، حق تشکیل برای کارگران و کارفرمایان به رسمیت شناخته شده است. تشکیلی که در قانون کار برای کارگران مجاز دانسته شده است، انجمن صنفی است. بر اساس ماده ۱۳۱ قانون کار «در اجرای اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان که خود متضمن حفظ منافع جامعه می باشد، کارگران مشمول قانون کار و کارفرمایان یک حرفه یا صنعت می توانند مبادرت به تشکیل انجمن های صنفی نمایند». (قانون کار، ماده ۱۳۰ و ۱۳۱: ۴۴-۴۶).

فارغ از تبصره ۲ ماده ۷ این قانون که نقطه شروع رواج قراردادهای موقت کار بوده عدم امکان اعمال برخی از مفاد این قانون و همچنین عدم تطابق برخی از احکام مطروحه در آن با واقعیت های بازار کار ایران از عمده اشکالات دیگر این قانون است. در ماده ۱۴ قانون کار آمده است: «چنانچه به واسطه امور مذکور در مواد آتی، انجام تعهدات یکی از طرفین موقتاً متوقف شود، قرارداد کار به حال تعلیق درمی آید و پس از رفع آنها، قرارداد کار با از طرفین موقتاً احتساب سابقه خدمت (از لحاظ بازنشستگی و افزایش مزد) به حالت اول برمی گردد».

تعطیلی تمام یا قسمتی از کارگاه، مرخصی تحصیلی و یادگیر مرخصی های بدون حقوق یا مزد، توقف کارگر به سبب شکایت کارفرما و در نهایت، خدمت نظام وظیفه، از جمله مواردی است که به حکم مواد ۱۵ الی ۱۹ قانون کار موجبات تعلیق قرارداد کار را فراهم می آورد:

اثری که بر تعلیق قرارداد کار موضوع ماده ۲۰ قانون کار است می آورد «در هر یک از موارد مذکور ۱۷، ۱۵، ۱۶ و ۱۹ چنانچه کارفرما پس از رفع حالت تعلیق از پذیرفتن کارگر خودداری کند، این عمل در حکم اخراج غیر قانونی محسوب می شود. و کارگر حق دارد ظرف مدت ۳۰ روز به هات تشخیص مراجعہ نماید (در صورتی



که کارگر عذر موجه داشته باشد) و هرگاه کارفرما نتواند ثابت کند که نپذیرفتن کارگر مستند به دلایل موجه بوده است، به تشخیص هات مزبور مکلف به بازگرداندن کارگر به کار و پرداخت حقوق یا مزد وی از تاریخ مراجعه به کارگاه می باشد و اگر بتواند آن را اثبات کند به ازاء هر سال سابقه کار ۴۵ روز آخرین مزده وی پرداخت نماید". (محبوب، ۱۳۹۲: ۲۸).

حسن صادقی رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری در خصوص قانون کار می گوید: قانون کار هنوز به طور کامل اجرا نشده است؛ چرا که نظام اقتصادی ایران نظامی نیست که این قانون کار را برتابد. بسیاری از مفاد این قانون مغفول الاجرا مانده است. متأسفانه می گویند قانون کار ضد منافع سرمایه گذاری و سرمایه داری است. آنها به ما انگ می زنند. (ایلنا ۲۸/۰۸/۱۳۹۸). متأسفانه نظام اقتصادی کشور خیلی به منافع کارگران توجه ندارد و قانون کار را مرتباً مورد نقد قرار می دهد. البته ما هم به برخی مفاد آن نقد داریم اما اصلاحات ما برای بهتر شدن است اما برخی دیگر خواهان بدتر شدن و برده دارانه تر شدن است.

حمیدرضا امام قلی تبار، بازرس مجمع عالی نمایندگان کارگران کشور می گوید: قانون کار کشورمان، دومین قانون فراگیر بعد از قانون اساسی است که در تاریخ ۲۹ آبان سال ۱۳۶۹ در مجمع تشخیص مصلحت نظام مورد تصویب قرار گرفته است. اما سه ابهام جدی در قانون کار از نگاه کارگران وجود دارد که عبارتند از:

اساسی ترین چالش اول، ابهام در قانون کار عدم امنیت شغلی کارگران است و این موضوع طی دهه های گذشته در سایه ی بی توجهی دولت هادرتعین تکلیف تبصره یک و عدم شفافیت تبصره ۲ ماده ۷ بطور محسوسی کاهش یافته است. زیرا نه دولت ها مشاغل مستمر و غیرمستمر را تعیین کرده اند و نه قانونگذار در تبصره ۲ به صراحت، قرارداد موقت در کارهای مستمر را غیر قانونی اعلام نموده است. در چنین وضعیتی برخی کارفرمایان با سوء استفاده از این امر، قرارداد موقت را در کارهای مستمر بسط داده اند. زیرا در این تبصره درج مدت در قرارداد با شغل مستمر را به رسمیت شناخته شده است.

چالش دوم این قانون ترکیب ناعادلانه شورای عالی کار و نیز ابهام در تفسیر ماده ۴۱ این قانون می باشد. اگرچه که تعیین حقوق هر ساله حقوق کارگران بر مبنای نرخ تورم و سطح معیشت می باشد، اما تاکنون این قشر موفق به تعیین دستمزد متناسب با مخارج حداقلی خود نشده اند، از همین روست موضوع عقب ماندگی مزدی و متعاقب آن کاهش قدرت خرید کارگران نشأت گرفته از همین فرآیند است. اگرچه که محاسبات سطح معیشت با روش های مورد تأیید شرکای اجتماعی دولت محاسبه و تأیید می گردد، اما بواسطه کرسی های کم کارگری در شورای عالی کار و نیز گنجاندن شدن کلمه با توجه قبل از کلمات تورم

وسطح معیشت در ماده ۴۱ کفه ی ترازو را به نفع کارفرمایان و دولت که خود کارفرمای بزرگ است، سنگین تر نموده و قانون گریزی را برای آنان توجیه نموده است، زیرا به جای جمله براساس نرخ تورم وسطح معیشت از جمله با توجه به نرخ تورم و سطح معیشت استفاده شده است که در واقع بیان میدارد تعیین حقوق حتماً نمی تواند براساس تورم و سطح معیشت باشد، بلکه صرفاً می توان در تعیین حقوق و دستمزد، نرخ تورم و سطح معیشت را مد نظر قرارداد. خروجی آن چیزی جز کاهش قدرت خرید و کاهش تقاضای کالا و خدمات در جامعه و در نهایت رکود نخواهد بود.

ابهام سوم قانون کار فقدان تشکل قانونی کارآمد و مستقل کارگری چه در سطح کارگاهی و چه در سطح ملی است که بتواند در مواقع حساس و مهم برای دفاع از منافع خود بی هیچ خط قرمزی اقدام نماید. (تسنیم، ۲ آذرماه ۱۳۹۹).



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بانی جهان اسلام
جمعیت ترانس آلمانی اسلامی

نتیجه گیری

دولت جمهوری اسلامی همواره از همان سال‌های پس از انقلاب اسلامی ۵۷ مطرح کرد که شوراهای اسلامی کار در اکثریت هستند و به همین لحاظ به عنوان نمایندگان کارگران کشور محسوب می شوند. در این مدت در مقطعی کوتاه سندیکاها افزایش یافت و حتی شورای کارگری توانستند مدیریت برخی کارخانه‌ها و صنایع را بدست گیرند.

مهمترین نقش اعلام شده شوراهای در صنایع دولتی و ملی، مقابله با مدیران انتصابی، اعمال فشار برای تأمین خواسته‌های سیاسی و اقتصادی کارگران و تأمین مشارکت در مدیریت کارخانه‌ها بود. اما با تثبیت حاکمیت جدید سندیکاهای کارگری کنار گذاشته شدند و جای خود را به تشکیلات خانه کارگر و شکل‌های رسمی در قانون کار دادند.

با شروع جنگ تحمیلی، شرایط سیاسی جامعه ایران به سمتی پیش رفت که تشکلات مستقل کارگری از ادامه روند کار خود جا مانده و اجازه فعالیت آنها به شکل دیگری تغییر یافت و همه چیز تحت تأثیر جنگ قرار گرفت و لوایح جدید قانون کار جدید و تصویب قانون شوراهای اسلامی کار جایگزین سندیکاها پیشین شد و سندیکاهای کارگری برای همیشه از گردونه فعالیت اجتماعی در ایران خارج شدند.

شور بختانه خانه کارگر با تمام تلاشی که می کند، اما توان احقاق حقوق کارگران در مقابل کارفرماها را ندارد. این تسلیم شدن در مقابل کارفرمایان منجر به ضرر و زیان مادی و معنوی طبقه کارگر شده است. در مجموع حداکثر ۱۲ درصد کارگران شاغل در تشکلات رسمی مشارکت دارند؛ یعنی بیش از ۸۸ درصد کارگران برای پیگیری امور خود فاقد تشکلات هستند، بنابراین در هیچ یک از مطالبات اولیه یعنی امنیت شغلی، معیشت و اقتصاد، وضعیت مطلوبی ندارند تا از منافع خود دفاع کنند. در چند دهه اخیر با توجه به شکل‌های بدیل کنش جمعی و ارزیابی فرآیند مذاکره و گفتگو، اعتراضات در قالب تجمع و بارویکردهای جنبش جدید با دولت مطرح شده. این چرخش گفتمانی در جنبش‌های کارگری تفاوت‌های بنیادین در ماهیت و اشکال این کنش‌ها را نشان می دهد. تحرکات کارگری بعنوان بخشی از جنبش‌های جدید اجتماعی در ایران، با جنبش‌های جهان متفاوت است. مبارزات کارگران بیشتر از آنکه نشانگر یک جنبش باشد، بیانگر تحرکات کارگری پراکنده و سازمان نیافته دیده شده است و خواسته‌های آنها بیش از آنکه سیاسی باشد اقتصادی و معیشتی است.

بنظر می رسد کارگران برای قدرت چانه زنی با ساختار و صاحبان قدرت (کارفرما) باید از داشتن سندیکای‌های خودگردان بهره‌مند شوند تا بتوانند به صرف یک طبقه اجتماعی سطح پایین به یک نیروی خودآگاه که قدرت چانه زنی با دیگر قشرهای اجتماعی را داشته باشد، برخوردار شوند.



منابع

- احمدی، محمودطاهر (۱۳۷۹)، اسنادی از اتحادیه‌ی کارگری (۱۳۲۱-۱۳۳۲)، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۷)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران: ۱۳۲۰-۱۳۵۷، چاپ پنجم، تهران: سمت.
- اشرف احمد، بنوعزیزی، علی (۱۳۸۸)، طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران، ترجمه، سهیلا ترابی فارسانی، تهران، نیلوفر.
- امین صارمی، نوذر (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، تهران: نشر، دانشگاه امام صادق (ع).
- آبراهمیان، یرواند (۱۳۸۴)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشرنی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی، چاپ دوازدهم، تهران، نشرنی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، تهران: نشر نگاه.
- بورديو، پیر، (۱۳۹۵)، تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشان، تهران، نشر ثالث.
- بهداد، سهراب. نعمانی، فرهاد (۱۳۸۶)، طبقه‌وکار در ایران، محمود متحد، تهران، انتشارات آگاه.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۸)، جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی جدید»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تورن، آلن (۱۳۹۶)، پارادایم جدید، مترجم سلمان صادقی زاده، ناشر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تورن، آلن (۱۳۸۰)، نقد مدرنیته، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، گام نو.
- خیراللهی، علیرضا (۱۳۹۵) قدرت سازمانی کارگران ایران پس از انقلاب، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۳.
- دلایورتا، اثر دوناتلا (۱۳۹۲)، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- روشه، گی (۱۳۶۶)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- سوداگر، محمدرضا. (۱۳۶۹) رشد روابط سرمایه داری در ایران: مرحله گسترش ۱۳۴۲-۱۳۵۷، تهران: انتشارات شعله اندیشه.
- سول، راب (۲۰۰۴) سندیکاها در دوران بحران سرمایه داری و نیاز به استراتژی انقلابی، ترجمه شیرین میرزا نژاد، تیر ۱۳۹۷ تهران.
- شاکری، احمد (۱۳۸۴)، پیشنهادی اقتصادی-اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی، تهران، نشر اختران.
- صبوری، منوچهر (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران: نی، چاپ سیزدهم.
- لاجوردی، حبیب (۱۳۶۹)، اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه: ضیاء صدقی، نشر نو.
- ماهرویان، هوشنگ (۱۳۸۱). تبارشناسی استبداد ایرانی ما، تهران، نشر بازتاب نگاه.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی.
- میک سینزود، الین (۱۳۸۶)، دموکراسی در برابر سرمایه‌داری، ترجمه: حسن مرتضوی، تهران: نشر بازتاب نگار.
- ویلیم، فلور (۱۳۷۱)، اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران، توس.

مجلات

- رهنما، سعید، (۱۹۹۲) «شوراهای کارگران» در ایران: توهّمات کنترل کارگری، در مجله دموکراسی صنعتی و اقتصادی، جلد ۱۳/۱.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعیت نورسافت العالم الاسلامی

۷۴

سال یازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۰



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای یاسی جهان اسلام

۷۵

رویکرد جنبش‌های اجتماعی و سندیکاها کارگری ...

طبیسیان، محمد (زمستان ۱۳۷۱) «رانت اقتصادی به عنوان یک مانع اقتصادی» برنامه و توسعه شماره ۴.
کردزاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰) اقتصاد سیاسی ج.ا.ا. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل انتشارات وزارت امور خارجه.
خبرگزاری وسایت‌ها
ایرنا
ایلنا
بیات آصف (۲۰۱۰) زندگی به مثابه سیاست، دانشگاه آمستردام. (دانلود).
پایدار، ناصر (۲۰۱۹)، تاریخ جنبش کارگری ایران
جاوید نازنین، لینک ۲۰۰۶
خبرگزاری دفاع مقدس
قانون کار جمهوری اسلامی ایران

انگلیسی

Bashiriyeh, Hossin (1984) The State and Revolution in Iran (1962-1982), London and Canderra: Croom Helm Press.
Bayat, Assef (1987). Worker and Revolution in Iran, London: Zed Book.
Thompson, E.P. (1966). The Making of the English Working Class, New York Press.
Collier, Berins Ruth. 1999. Paths Toward Democracy: The Working Class in Western Europe and Latin America. Cambridge: Cambridge University Press

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۱۰۴۰۲

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

چراغی، حسین؛ نظری، علی اشرف؛ مقصودی، مجتبی (۱۴۰۰)، «رویکرد جنبش‌های اجتماعی و سندیکاها کارگری پس از انقلاب اسلامی» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۱۱، ش ۴، زمستان ۱۴۰۰، صص ۴۹-۷۵.